

اقتصاد پهلوی دوم به روایت اسناد لانه جاسوسی

پویش‌های اقتصادی آمریکا در ایران

■ رضا سرحدی

برنامه‌ریزی ضدبومی دنبال می‌کرد. از مهم‌ترین اقداماتی که در راستای این استراتژی صورت گرفت، اجرای برنامه‌های اقتصادی طراحی‌شده در غرب بود که سنگیت چندانی با منابع اولیه ایران نداشت. همچنین این برنامه‌ها اقتصاد مصرفی و انحصاری شدن بازار فروش به‌وسیله کالاها ساختن شده غربی را در پی داشت که به پشتیبانی از سرمایه‌داری وابسته منجر شد. از میان این طرح‌ها می‌توان به «طرح بازگانی- کشاورزی» اشاره کرد که نقش مهمی در وابستگی اقتصاد ایران به آمریکا در چشم‌انداز ۱۹۸۰ داشت. این پروژه، نفوذ در مسائل کشاورزی، بازرگانی، سیستم خانه‌سازی و رختن در پروژه‌های بزرگ را در دستور کار قرار داده بود. خود آمریکایی‌ها نیز درباره این طرح اذعان کردند شرایط سیاسی ممکن است اجازه عملی کردن تمام پیشنهادهای موجود در آن را ندهد.^(۱)

حتی «سلس-اچ مک‌لنود» سرپرست مشاوران هاروارد که برای تدوین برنامه سوم توسعه به ایران آمده بود، نیز بیان کرده است مشاوران برنامه‌ریزان ایران محدودیت‌هایی به لحاظ میزان آگاهی درباره محیط پیرامون خود داشتند و این مشاوران حتی نمی‌توانستند با زبان پارسی ارتباط برقرار کنند. وی گفته است انگلیسی نوشتن این برنامه‌ها یک ادعا را دامن می‌زد که برنامه سوم اساساً مظهر افکار بیگانه است.^(۲) این نوع از نفوذ برای آمریکایی‌ها به‌قدری اهمیت داشت که یکی از خطوط اصلی سیاست آن کشور درباره دولت موقت نیز همکاری اقتصادی، اطلاعاتی، نظامی و سیاسی برای قدم جلو گذاشتن و نفوذ در اقتصاد و سیاست ایران عنوان شده بود.^(۳)

■ **ترس از اعتصاب‌های اقتصادی بازار**

یکی از مهم‌ترین خطرهایی که منافع آمریکادر ایران را تهدید می‌کرد، ناراضیاتی‌ها از وابستگی اقتصادی ایران به این قدرت بود. آمریکای می‌کوشید از طریق اقتصاد و بویژه از طریق سرمایه‌گذاران ایرانی، ایران را در وضعیت ثبات حفظ کند تا به نفعش در این کشور اطمع‌ای وارد نشود؛ از همین‌رو ایالات متحده در قبال سرمایه‌داران ایرانی، سیاست حمایت را اتخاذ کرده بود تا شریان اقتصاد ایران را در دست گیرد و مانع پیوند اقتصاد و سیاست در جهت انقلاب اسلامی شود. این سرمایه‌داران اغلب غرب‌گرا بودند و آمریکای می‌کوشید با حمایت‌های اقتصادی خود، این سرمایه‌داران را در گفتمان غرب‌گرایی حفظ کند و حتی از طریق آنها به اطلاعات مختلفی دست یابد. از این موارد می‌توان به کمک ایالات متحده برای حل مسائل اقتصادی و حقوقی این سرمایه‌داران با کمپانی‌های آمریکایی اشاره کرد. این کمک‌ها باعث نزدیکی سرمایه‌داران به آمریکا می‌شد و سبب می‌شد

خود در زمینه سرکوب جریان انقلاب اسلامی مصمم‌تر شود.

■ **رویکرد نظامی محمدرضاشاه و منافع اقتصادی آمریکا**

محمدرضاشاه رویکردی نظامی- تسلیحاتی نیز در سیاست‌های خود داشت. این رویکرد باعث شده بود آمریکا نیز از آن در راستای منافع اقتصادی خود بهره‌برداری کند. درباره مسأله خاص سیاست تسلیحاتی «قسمت هدایت‌کننده کشور آمریکا» برای تیم بازرسی ۲ یادداشت با عنوان «پیگیری مذاکرات رئیس‌جمهور با شاه ایران» به ترتیب در ۱۵ ژوئن و ۲۵ جولای ۱۹۷۲ تهیه کرد. این یادداشت‌های آمریکایی‌ها خطاب به وزارت‌های خارجه و دفاع آمریکا بود که فروش اسلحه و تجهیزات به ایران و قراردادهای کمکی، فنی و نظامی مربوط را تصویب می‌کردند. در کنار رویکرد نظامی محمدرضاشاه، موقعیت جغرافیایی استراتژیک ایران و قدرت نسبی آن در میان کشورهای خلیج‌فارس و همچنین منابع و بازار داخلی بورژوازی آن، این کشور را به یک منطقه بسیار بااهمیت برای ایالات متحده آمریکا تبدیل کرده بود. بدین ترتیب، آمریکا به یک دوست ایمن و باثبات نیاز داشت که هم بتواند و هم بخواهد یک نقش مسؤولانه و سازنده در منطقه بویژه در خلیج‌فارس بازی کند. بر این اساس آمریکا یکی از منافع اقتصادی خود در بازار ایران را که مرتباً توسط درآمد نفت تأمین می‌شد، فروش تسلیحات نظامی می‌دانست. بدین ترتیب از سال ۱۹۷۲ رئیس‌جمهور آمریکا عمدتاً تصمیم‌گیری درباره خریداری وسایل نظامی را به دولت ایران واگذار کرد. شاه به مجموعه وسیعی از اسلحه، مهمات، تجهیزات و تخصص فنی مربوط به آنها روی آورد و آمریکایی‌ها بیان می‌کنند از آغاز سال ۱۹۷۲ به ایران بیش از ۷ میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات فروخته‌اند که تحویل آنها تا سال ۱۹۷۸ به طول خواهد انجامید. این مقدار از تسلیحات نیز به تخصص فنی نیز داشت و آمریکا از این رهگذر نیز به منافع اقتصادی دست یافت؛ به‌گونه‌ای که حدود ۱۵ هزار کارمند غیرنظامی در ایران به کار گرفته شدند.^(۴) همچنین واردات غیرنفتی ایران از آمریکا از ۱۷۰/۴ میلیون دلار در سال ۱۳۴۴ به ۴۸۷/۳ میلیون دلار در سال ۱۳۵۲ رسید.^(۵)

■ **برنامه‌های ضدبومی اقتصادی**

از مهم‌ترین تئوری‌هایی که وضع اقتصادی کشورهای جهان سوم را در گذشته به‌صورت دقیق تحلیل می‌کرد، «ظهره وابستگی» است. بر اساس این نظریه، کشورهای سرمایه‌داری تلاش می‌کنند از قراردادهای و برنامه‌های اقتصادی، کشورهای ضعیف‌تر را در مدار وابستگی خود حفظ کنند. آمریکا نیز از جمله کشورهایی بود که درباره ایران این سیاست را از رهگذر



کشور همان‌طور که انتظار می‌رود به گسترش است. در جلسه مارس ۱۹۷۵ این کمیسیون برای گسترش روابط ۲ کشور مبلغ ۱۵ میلیارد دلار (خارج از معاملات نفتی و نظامی) برای مدت ۵ سال در نظر گرفته شده بود؛ همچنین کمیسیون با مبلغ ۲۶ میلیارد دلار برای سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ موافقت کرد. البته ۲ کشور برای دستیابی به این هدف مشترک قرار همکاری گذاشتند که جمع تجارت غیرنظامی ۲ کشور از مرز ۴۰ میلیارد دلار در ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ هم بالاتر رود.

منافع اقتصادی آمریکا در ایران به قدری بود که در بحبوحه انقلاب اسلامی، کمیته تجارتنی مشترک ایران و آمریکا در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۸ جلسه تشکیل داد و در راستای حفظ وضع موجود که منافع آنها را در پی داشت، در نامه‌ای به شاه نوشت: «علی‌حضرت... ما کاملاً از روش و سیاست شما و وزیران شما برای بازگرداندن اقتصاد ایران به حالت شکوفا و سالم قبلی‌اش حمایت می‌نماییم». همچنین مجتمع‌های تجاری آمریکایی آمادگی کامل خود را برای حفظ ثبات اقتصادی در ایران اعلام می‌کنند و نامه‌ای نیز در این‌باره به «غلامرضا ازهاری» نوشته می‌شود.^(۶) پیام‌های فوق بخوبی نشان‌دهنده تلاش آمریکایی‌ها برای حفظ منافع خود در ایران است. در واقع آنها به منظور حفظ این منافع، حمایت خود نسبت به شاه را اعلام می‌کنند تا وی در اجرای سیاست‌های

مقبولیت هر نظام سیاسی تا اندازه زیادی متأثر از مطلوبیت یا عدم مطلوبیت وضعیت اقتصادی آن نظام است. بررسی پویش‌های متقابل ساخت سیاسی و ساخت اقتصادی در ایران در دوره پهلسوی دوم، بیانشگر آن است که در این برهه از تاریخ سیاسی ایران، به دنبال طراحی و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های مدرنیزاسیون و نوسازی از سوی دولت، تحولات چشمگیری در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی به‌وقوع پیوست. پیگیری و تأکید دولت بر نوسازی و پیشرفت اقتصادی در این دوره سبب شد کشورهای مختلفی به شریک اقتصادی ایران تبدیل شوند. در این میان، آمریکا از رهگذر اقتصاد به دنبال گسترش نفوذ و تقویت جایگاه خود در سپهر سیاسی ایران برآمد و تلاش‌های گسترده‌ای در این زمینه انجام داد. نوشتار پیش رو با تکیه بر اسناد سفارت آمریکا، به بررسی وضعیت اقتصادی ایران و منافع آمریکا در سال‌های پایانی حکومت پهلوی دوم خواهد پرداخت.

■ **سیاست آمریکا در قبال اقتصاد ایران**

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، دامنه روابط اقتصادی ایران و آمریکا روزه‌روز وسع‌تر شد و این روابط تا انقلاب اسلامی ایران ادامه داشت. گسترش روابط میان ایران و آمریکا توسط کمیسیون مشترک ایران و آمریکا تعمیق یافت. رابط این کمیسیون در سومین مرحله از برگزاری جلسه آن اظهار داشت روابط بین ۲

سؤالاتی که مسؤولان اقتصادی باید پاسخ دهند

در منطقه جغرافیایی‌ای که در آن حضور دارند برای خود تعریف کرده و آن را به‌وجود آورند. کشورهای «خدمات‌محور» کشورهای هستند که از دانش و نیروی تحصیل‌کرده خوبی برخوردارند و به دلایل متعدد مانند مسائل ژئوپلیتیک یا حتی مسائل اجتماعی، پتانسیل بیشتری در ارائه خدمات دارند تا تولید کالا. در نقطه مقابل، کشورهای تولیدکننده کالاهای صنعتی هستند که می‌توانند کالاهایی با قیمت مناسب و کیفیت بالا تولید کنند، مانند ترکیه در منطقه غرب آسیا. حالا باید چه کرد؟ ابتدا باید توانایی‌های‌مان را بشناسیم و تهدیدها و فرصت‌ها را دریابیم. برای مثال ایران دارای ۳ مزیت نسبی است؛ اول در بخش نفت و گاز که خدادادی ما مقدار زیادی از آن را در اختیار داریم. دومین مزیت، بخش معادن ما است که ایران از این حیث، کشوری بسیار غنی محسوب می‌شود. بخش کشاورزی سومین مزیت ما محسوب می‌شود. دلیل آن هم کشیده شدن ایران در طول جغرافیایی زمین و اختلاف دمایی میان شمال با جنوب ایران است

و این امکان را می‌دهد که ما هر ۴ فصل سسال توانایی برداشت محصول را داشته باشیم.

بخش کشاورزی که خود یکی از مزیت‌های ما محسوب می‌شود و میلیون‌ها نفر در آن مشغول به کار هستند، امروز تهدیدی برای حیات ایران هم هست. ایران امروز با مشکل آب مواجه است. این یک تهدید است. حال باید از خودمان بپرسیم: آیا باید بخش کشاورزی را تعطیل یا از کشت محصولات پرمصرف آبی اجتناب کنیم؟ برای مثال باید از خودمان بپرسیم: آیا بخش کشاورزی در استان اصفهان برای ما اهمیت دارد، یا بخش صنعتی این استان مانند کارخانه‌های ذوب‌آهن که مقدار زیادی آب مصرف می‌کنند؟ اینها سؤالاتی است که جواب دادن به آنها سخت نیست و باید دو دو تا سرد و بعد از جواب دادن به آنها باید عمل کرد. آیا تولید ریج و هندوانه را نمی‌توانیم متوقف کنیم و آنها را وارد کنیم و از سوی دیگر به تولید محصولاتی مانند گندم و جو بپردازیم؟ آیا بهتر نیست به کشت و تولید آووکادو که ۵۰ سال پیش در ایران کشت می‌شد بازگردیم؟ محصولی که می‌تواند ارزش‌آوری بهتری از هندوانه داشته باشد. مشکل امروز ایران سردرگمی نبود نقشه راه است که به دلیل نبود کارشناسان شجاع و مجرب از سویی و همچنین نبود گوش شنوا از سوی دولتمردان به آن دچار هستیم. اول باید مسیر را مشخص کرد. اگر بدانیم چه می‌خواهیم، می‌توانیم راه‌های رسیدن به آن را ترسیم کنیم. شفافیت مهم‌ترین اصل در توسعه اقتصاد است. باید یکبار برای همیشه به چند نرخی بودن ارزهای خارجی پایان داد. مطمئناً در ابتدا سختی‌هایی وجود دارد ولی نتایج آن بسیار بیشتر و بهتر از آنچه امروز است خواهد بود. اگر شفاف‌سازی را شروع کرده و ماهیت اقتصاد را مشخص کرده باشید و برنامه‌های مدون را نیز به اجرا گذاشته باشید سختی‌های مسیر نتایج شیرینی را در پی خواهد داشت. یکبار برای همیشه باید به این مسائل پایان داد. تاریخ نشان داده بحران‌های اقتصادی به مرور زمان به بحران‌های امنیتی تبدیل می‌شود. اگر امروز حواس‌مان نباشد، فردا خیلی دیر است.

سیدامیر میری: در روزها و ماه‌های اخیر، بحث بر سر اقتصاد ایران از مراکز علمی و دانشگاهی به خیابان کشیده شده و همچنان که خبری از سوی دولتمردان در باب حل مشکلات اقتصادی به گوش نمی‌رسد، مردم نیز هر روز بیشتر از گذشته نسبت به آینده ناامید می‌شوند. مشکل اصلی اقتصاد ایران غیر از افزایش بی‌وقفه نرخ ارزهای خارجی، بیکاری، تعطیلی کارخانه‌ها و کاهش درآمدهای مردم، نبود کارشناسان با جرأت و همچنین دولتمردانی است که به صدها بخش علمی و دانشگاهی کشور گوش کنند. مشکلات اقتصادی امروز ایران اگر چه پیچیده

به نظر می‌آید؛ با این حال نمونه‌هایی از این دست مشکلات در دیگر کشورهای جهان نیز وجود داشته است. کشور ترکیه در زمان «بولنت اجویت» دارای تورم افسارگسیخته بود. کشورهای شرق آسیا در اواخر دهه ۹۰ میلادی دچار کاهش ارزش پول ملی خود شدند. بیشتر از یک دهه از فروپاشی اقتصاد آرژانتین نمی‌گذرد. آمریکا ۱۰ سال پیش

بسیا یکی از بدترین بحران‌های اقتصادی خود روبرو شد. با این حال هیچ کشوری نیست که در بحران فرورفته و از آن بیرون نیامده باشد. با این وجود به نظر می‌رسد ایران از این قاعده مستثناست. مردم صبور ایران امروز بیش از همیشه نسبت به اقتصاد بدبین و خشمگین هستند. چرا؟ دلیل آن یک چیز نیست؛ سردرگمی و نبود نقشه راه واقعی برای اقتصاد ایران. اقتصاد، علم دو تا چهار تاست که هر دولتی و هر حزبی در هر جای جهان باید به قواعد آن عمل کند. مشکلات امروز ایران نیز خیلی پیچیده نیست و اکثر اقتصاددانان بر راه‌حل‌های برون‌رفت از آن متفق‌القول هستند با این حال چرا مشکل ایران سال‌هاست حل نمی‌شود؟

مشکل اصلی ایران این است که کارشناسان دولت واقعیت‌ها را نمی‌بینند. برای مثال در زمان دولت دهم که قیمت ارز ۲ برابر شد، بسیاری از کارشناسان دولتی متفق‌القول گفتند این رویه به نفع صادرات ما است. با این وجود صادرات ما تغییری نکرد. دلیلش یک چیز بود؛ دولتی‌ها و کارشناسان‌شان ندیدند ما صنعتی نداریم که بتوانیم صادر کنیم. ماهیت امروز اقتصاد ایران چیست؟ این نخستین سؤالی است که باید به آن پاسخ دهیم. آیا ما مزیت نسبی در تولید کالا و صادرات کالاهای صنعتی داریم یا در ارائه خدمات فنی- مهندسی از قابلیت‌بهتری برخوردار هستیم؟ وقتی در ایران ما نمی‌دانیم چه می‌خواهیم انجام دهیم، نمی‌توانیم فرصت‌ها و تهدیدهای‌مان را بشناسیم. ما هنوز نمی‌دانیم توانمندی‌های‌مان در کدام حوزه‌هاست. در این کره خاکی ۲ ابرقدرت اقتصادی وجود دارد؛ چین و آمریکا. اقتصاد چین بیشتر بر مبنای صادرات کالا به اقصی نقاط جهان است تا صادرات خدمات و بر عکس آن بیشتر اقتصاد آمریکا بر اساس صادرات خدمات به دیگر کشورها استوار است.

در کشور چین هر قدر ارزش یوآن پایین باشد، به نفع مردم و اقتصاد کشور است و بر عکس آن در آمریکا افزایش ارزش دلار باعث افزایش رفاه مردم می‌شود. دیگر کشورهای جهان نیز همواره سعی می‌کنند چنین نقشی

روزی که امام از فاجعه ۱۵ خرداد باخبر شد

برای ویران کردن ایشان بسنده بود. امام همچنین گفتند: «خدا می‌داند که اوضاع ۱۵ خرداد، مرا کوید».^(۱) با همین روحیه آسیب‌دیده بود که وقتی سروان عصار را دیدند سرش فریاد کشیدند: «این ساواکی‌ها اینجا چه می‌خواهند؟ پدر اینها را درمی‌آورم. بلند می‌شوم و می‌روم مسجد (شاه) و مردم را به قیام دعوت می‌کنم. بروید کم شوید». سروان رنگ‌بریده عقب عقب رفت و خود را به نصیری، رئیس شهرداری ساند و تهدید امام را بازگو کرد. امام از شنیدن فاجعه ۱۵ خرداد شوکه شده بودند. چنانکه می‌توان گفت هرگز آن را فراموش نکردند و تا ۲۵ سال بعد با این جریحه قلبی به

سر سردند. این زخم همواره پیوند میان ایشان و مردم را نشان می‌داد؛ پیوندی دوسویه و بر نشر. محبتی که از ناحیه ایشان به سمت توده‌ها جریان یافته بود، جانانه و حقیقی بود. مردم‌باوری حضرت امام از زرفای وجودشان می‌جوشید. خود را در برابر آنان فرتون و افتاده می‌دیدند. با درد مردم می‌گریستند و با شادی آنان خوش بودند. هرچند مرای درون‌ریز و درون‌گرا داشتند اما بودند کسانی که برون‌ریزی ایشان را در مردم‌خواهی به چشم دیدند. وقتی گروهی در داوودیه

به دیدنشان آمده بودند و ساواکی‌ها رامشان نداده بودند و از همان خیابان، عشق خود را فریاد کرده بودند، امام به ایوان خانه آمده دستنی تکان دادند، ولی تاب نیاوردند و نشسته و بشدت گریستند. آقای اوسانی گفتند: «چرا گریه می‌کنید؟ چرا اینقدر ناراحت هستید؟» گفتند: «من ناراحتم که بچه‌های من سالمند، خدوم هم سالم هستم، ولی جوانان مردم شهید شدند. این برای من تحملش خیلی مشکل است.»^(۲)

امام در نخستین دیدار با بازماندگان قیام ۱۵ خرداد قم، بسیار منقلب شده بودند. دیدن کودکان پدرا از دست داده، مادران داغدار، و زخمی‌های رهیده از مرگ، تاب و توانشان را می‌بلعید. احساس عجز می‌کردند. ایشان همین حس را آشکارا بر زبان جاری کردند: «من تاکنون احساس عجز در صحبت‌ها نکرده‌ام [اما] امروز خدوم را عاجز می‌دانم. عاجز می‌دانم از اظهار تالمت روحی‌ای که دارم. خدا می‌داند که مرا اوضاع ۱۵ خرداد کوید.»^(۳) مامور نفوذی ساواک از گریه‌های امام خمینی در قم یاد کرده است. زمانی که «نامه‌های زیادی به ایشان دادند و نوشتند شوهرهای ما مرده‌اند، جوانان ما کشته شده‌اند. آقای خمینی تکلیف ما چیست؟ سرپرست نداریم»^(۴) ایشان به اندک کارگزاران داوطلب خانه‌شان دستور دادند فهرستی از کشته‌شدگان روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد ۴۲ تهیه کرده به سرپرستان هر خانواده، به نسبت شمار آنها از یک تا ۳ هزار تومان کمک کنند.^(۵)

پی‌نوشت

- ۱- اسناد ساواک، گزارش اطلاعات داخلی، سند ش ۹۱۱، س ت مورخ ۴۲/۵/۱۲
- ۲- صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۷۲
- ۳- همان، ص ۲۸۵
- ۴- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، صص ۵۶ و ۵۷
- ۵- صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۸۵
- ۶- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۵، ص ۱۰۶
- ۷- اسناد ساواک، گزارش اطلاعات داخلی، سند ش ۲۰۳۶۴/۲۰، مورخ ۴۲/۲/۹

منبع: الف لام خمینی، هدایت‌الله یهودی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

امام خمینی عصر عاشورا (۱۳ خرداد سال ۴۲ شمسی) از مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کردند. در همین سخنرانی بود که امام با صدای بلند خطاب به شاه گفتند: اقا من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه‌ای جناب شاه‌امن به تو نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها، اقا افعال می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو ببری، همه شکر کنند... اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکرت کن... نصیحت مرا بشنو. ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید از اسرائیل حرف نزنید؛ از شاه هم حرف نزنید؛ مگر شاه اسرائیلی است؟ امام را در ساعت پایانی شب ۱۵ خرداد دستگیر و به تهران بردند. صبحگاه ۱۵ خرداد خبر دستگیری ایشان ابتدا به مردم قم و سپس به مردم تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و این آغاز قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بود. نزدیک‌ترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار «حسین فردوست» در خاطراتش از به کارگیری تجربیات و همکاری زنده‌ترین ماموران سیاسی و امنیتی

آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرال‌هایش دیوانه‌وار فرمان سرکوب صادر می‌کردند. امام خمینی پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت‌آباد منتقل شدند. با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهر اسرکوب شد. امام در حبس از پاسخ گفتن به سولات بازرجویان، با اعلام اینکه هیات حاکمه ایران و دستگاه قضایی آن را غیرقانونی و فاقد صلاحیت می‌دانند، اجتناب ورزیدند. شامگاه ۱۵ فروردین سال ۴۳ بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل شدند. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فراگرفت و جشن‌های باشکوهی به مدت چند شبانه‌روز برپا شد. صبح روز ۱۱ مرداد ۴۲ به دستور پاکروان رئیس ساواک، امام از زندان عشرت‌آباد به خانه‌ای در منطقه داوودیه در شمال تهران انتقال داده شدند. این در شرایطی بود که ۲ ماه از بازداشت امام می‌گذشت، بر اساس گزارش ماموران ساواک، در همان بعد از ظهر روز انتقال امام، بیش از ۳ هزار نفر برای دیدار با ایشان اطراف این خانه اجتماع کرده بودند. اوضاع محله داوودیه دگرگون شده بود و نیروهای امنیتی قادر به کنترل اوضاع نبودند. خانه جدید، در روز اول شلوع بود. حدود ۴۰ نفر در داخل خانه بودند. بخشی از این عده، ماموران ساواک بودند از جمله سروان حسین مستقر در اقامتگاه ایشان. ساواک در روز بازداشت امام و فرمانده امروز ساواکی‌های مستقر در اقامتگاه ایشان، صبح روز بعد (۱۲ مرداد) بیش از یکپنجاه نفر در تلاش برای ورود به اقامتگاه امام بودند. اما ساواک از ورود آنها جلوگیری می‌کرد. امام که چنین دیدند، برآشفند و بر سر ماموران تشر زدند: «مگر من زندانی شما هستم که اینچور رفتار می‌کنید؟ نکند این زمینها را برای کشتار جدید مردم برنامه‌ریزی کرده‌اید؟»^(۱) امام از عصر دیروز ناراحت بودند. ایشان از رخدادهای تلخ روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد ۴۲ بی‌خبر مانده بودند. امام گفتند: «من من این صحبت‌ها نشده بود. تا از حبس آدمم بیرون. عصر همان روز، دفعه اول، جریان را مطلع شدم».^(۲) دیدارکنندگان اگر تک‌جمله‌ای هم از آن روزها به زبان آورده باشند، اینک یک کتاب گویا و سونگنامه‌ای حجیم داشتند که

